فهرست منابع

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc30376540)

[اشاره 2](#_Toc30376541)

[بررسی روایت 2](#_Toc30376542)

[جهت اول بحث: مفهوم «ذراع» 3](#_Toc30376543)

[«مابین الکفّ و المرفق» 3](#_Toc30376544)

[«از آرنج تا سر انگشتان» 3](#_Toc30376545)

[انواع تفاسیر از معنا «ذراع» 3](#_Toc30376546)

[تفسیر اوّل: مشترک لفظی 4](#_Toc30376547)

[تفسیر دوم: حقیقت و مجاز 4](#_Toc30376548)

[جمع‌بندی 4](#_Toc30376549)

[نکته: 7](#_Toc30376550)

[خلاصه بحث تاکنون 8](#_Toc30376551)

[سؤال: رابطه این سه احتمال با ذیل روایت 8](#_Toc30376552)

[ارتباط «مادون السوارین» با احتمال اول در معنای «ذراع» 8](#_Toc30376553)

[ارتباط «مادون السوارین» با احتمال دوم و سوم در معنای «ذراع» 8](#_Toc30376554)

[جهت دوم بحث: «مادون» 9](#_Toc30376555)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

پنجمین دلیلی که برای حرمت نظر به وجه و کفّین اجنبیه اقامه شده بود عبارت بود از صحیحه فضیل یا فضلا از امام صادق سلام‌الله‌علیه؛ و همان‌طور که قبلاً ملاحظه فرمودید این روایت از روایاتی است که هم برای حرمت جواز نظر مورد تمسّک قرار گرفته است و که در کلام مرحوم خویی و کتاب اسداء الرّغاب و جواهر الکلام وارد شده است و هم در نقطه مقابل برای جواز نظر به وجه و کفّین به این روایت استدلال شده است که در واقع استدلال به این روایت برای طرفین تناقض وارد شده است؛ به‌عبارت‌دیگر گروهی برای حرمت به این روایت استدلال کرده‌اند و گروه دیگر برای جواز به همین روایت استدلال کرده‌اند.

در اینجا فعلاً این روایت را در عداد روایات حرمت قرار دادیم تا آن را مورد بررسی قرار دهیم.

همان‌طور که به خاطر دارید متن روایت از این قرار بود:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ عَنِ اَلذِّرَاعَيْنِ مِنَ اَلْمَرْأَةِ أَ هُمَا مِنَ اَلزِّينَةِ اَلَّتِي قَالَ اَللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: **﴿وَ لاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّٰ لِبُعُولَتِهِنَّ﴾** قَالَ نَعَمْ وَ مَا دُونَ اَلْخِمَارِ مِنَ اَلزِّينَةِ وَ مَا دُونَ اَلسِّوَارَيْنِ»

یعنی از حضرت سؤال کردند که آیا ذراعین مرأه همان زینتی که در آیه شریفه فرموده است **﴿لاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾**؟ و حضرت در جواب فرمودند بله اینها همان زینت و در ادامه می‌فرمایند مادون روسری و مقنعه هم از زینت است و همچنین مادون النگوها هم زینت است.

این روایت در کلمات بزرگانی وارد شده است که از آن جمله همان مواردی است که در بالا عرض شد و در کلام اینها برای حرمت نظر مورد استشهاد قرار گرفته است.

## بررسی روایت

در جلسه گذشته عرض شد که عمده اختلاف روی لفظ «مادون» می‌باشد که چگونه معنا شود.

در آن جلسه مرور اجمالی به این مباحث داشتیم و برای تحقیق کامل‌تر آن می‌بایست چند نکته مورد و بحث و بررسی قرار بگیرد و به‌عبارت‌دیگر چند جهت در این بحث وجود دارد.

### جهت اول بحث: مفهوم «ذراع»

جهت اول بحث که در جلسه گذشته مورد اشاره قرار نگرفت و اشاره به آن خالی از لطف نیست مربوط به مفهوم «ذارع» می‌باشد که حضرت آقای زنجانی به آن اشاره فرموده‌اند.

ذراع یعنی چه؟

در اینجا علی‌الظاهر دو احتمال در معنای «ذراع» وجود دارد که در لغت نیز وارد شده است و آن دو احتمال عبارت است از:

#### «مابین الکفّ و المرفق»

به این معنا که از مفصل کف دست (مچ) تا آرنج که همان ساعد باشد و ابتدائاً ممکن است همین معنا به ذهن افراد خطور کند.

#### «از آرنج تا سر انگشتان»

معنای دیگری که برای «ذراع» وجود دارد از آرنج تا سر انگشتان است که گاهی در فقه وقتی از ذراع صحبت می‌شود همین معنا را لحاظ کرده‌اند همچون بحث کُر، مسافت و ... که در این‌گونه موارد ذراع را از ابتدای ناخن‌ها تا مرفق در نظر گرفته‌اند.

البته در کتب لغتی همچون «مقاییس» و «صحاح» و برخی دیگر چندان واضح به این معانی اشاره نشده است اما در مجموع چنین استعمالی برای ذراع وجود دارد که در «المنجد» نیز به آن اشاره شده است و عبارت آن نیز به این شرح است: «ذراع، من المرفق إلی أطراف الأسابع» یعنی تا انتهای انگشتان و همچنین در معنای دیگر هم گفته است: «الساعد» و وقتی به معنای ساعد مراجعه شود ملاحظه می‌فرمایید که معنای آن «مابین المرفق و الکف» می‌باشد که همان مچ دست تا مرفق می‌باشد و دیگر شامل کف دست و انگشتان نمی‌شود.

این دو احتمالی است که برای این عبارت وارد شده است که البته علی‌الظاهر برای معنای اوّل بیشتر به کار می‌رود و لذا در المنجد و دیگر کتب هم ابتدا همان معنای «ما بین المرفق إلی أطراف الأسابع» وارد شده است و معنای ساعد را به عنوان معنای دوم ذکر کرده است، اما به طور کل هر دو معنا استعمال می‌شود.

به طور کل اینها دو معنایی است که برای «ذارع» وجود دارد که در یک معنا «ذراع» از نوک انگشتان و بلندترین آنها که انگشت وسط باشد شروع شده تا آرنج؛ و معنای دوم از انتهای کف که همان مچ دست می‌شود تا آرنج است که تفاوت این دو معنا کاملاً روشن است لکن همان‌طور که عرض شد معنای اوّل بیشتر به کار می‌رود.

#### انواع تفاسیر از معنا «ذراع»

باید گفت بعید نیست که اگر قرینه خاصه‌ای وجود نداشته باشد همان معنای اول مراد است لکن برای این دو معنا دو تفسیر وجود دارد:

##### تفسیر اوّل: مشترک لفظی

 گاهی به صورت مشترک لفظی أخذ می‌شود به این صورت که گفته شود برای ذراع دو معنا در عرض هم هستند که یکی ما بین المرفق و الأطراف الأسابع باشد و دیگری ما بین المرفق إلی الکف است.

##### تفسیر دوم: حقیقت و مجاز

و اما تفسیر دیگر از این معانی این است که یکی حقیقت و دیگری مجاز باشد؛ که اگر این تفسیر پذیرفته شود حقیقت همان معنای اوّل است به جهت سابقه و توجه بیشتر به آن معنا و حتّی کسانی که معنا دوم را ذکر کرده‌اند ابتدا معنای اول را ذکر کرده و در ادامه می‌گویند که گاهی در معنای دوم به کار می‌رود.

پس بنابراین تاکنون می‌توان گفت که «ذراع» در دو معنا به کار می‌رود و برای این دو معنا دو امکان تفسیری وجود دارد: یکی اینکه دو معنای مشترک لفظی باشند و امکان دوم اینکه معنای اول حقیقت و معنای دوم مجاز است.

حال اگر تفسیر دوم پذیرفته شود طبعاً در جایی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد این لفظ حمل بر حقیقت می‌شود که همان ما بین المرفق و أطراف الأسابع می‌باشد که در مواردی از فقه هم وارد شده است؛ و اما اگر اشتراک لفظی پذیرفته شود، در صورتی که وضعی در اشتراک لفظی پیدا شود که از لحاظ زمانی در طول هم قرار گرفته باشند، در این‌چنین مواردی از مشترک لفظی ممکن است کسی قائل شود که در جایی که بدون قرینه به کار رود همان معنای اوّل ریشه سابق مقصود است؛ که البته این یک نظریه و احتمال است که باید مورد بررسی قرار گیرد؛ و اما درهرصورت ظهور «ذراع» در تمام دست از آرنج تا اطراف الاسابع أظهر بوده و وجه قوی‌تری برای آن وجود دارد.

آنچه تاکنون عرض شد در حالت طبیعی استعمال این لفظ می‌باشد اما ممکن است کسی قائل شود که قرائن حالیه‌ای وجود داشته است که ذراع را به همان ساعد منصرف می‌کند که از مچ تا آرنج می‌باشد. در واقع این امکان وجود دارد که کسی ادّعا کند که قرائن حالیه‌ای وجود دارد که ذراع را به معنای غیر از کف بداند که البته این قرائن حالیه چندان واضح نیست چون در روایت که قرینه لفظیه‌ای وجود ندارد و برای قرینه حالیه هم باید این‌چنین باشد که به جهت وضوح اینکه کفّ مراد نیست و در واقع کاملاً روشن و واضح بوده است که کف خارج از بحث و سؤال است به همین جهت ذراع به معنای ساعد به کار رفته است. لکن این ابتدای کلام است و چندان واضح نیست.

#### جمع‌بندی

با توجه به مجموعه این مباحث -اگر قرار باشد این صورت شک و تردید هم به آن اضافه شود- پس از عبور از مباحث لغت‌شناسی باید گفت در اینجا برای ذراع سه احتمال وجود دارد:

1. ذراع به معنای تمام دست باشد «من المرفق الی أطراف الأسابع».
2. ذراع در روایت به معنای من المرفق الی الکفّ است که در واقع از آرنج تا مفصل مچ دست می‌باشد.
3. اجمال و ابهام در معنای ذراع.

و در صورتی که معتقد به اجمال شویم با توجه به اینکه این اجمال بین اقل و اکثر می‌باشد قدر متیقّنی برای آن وجود دارد که حتماً این قدر متیقّن مقصود می‌باشد که در واقع همان ساعد می‌باشد؛ اما اینکه کف دست نیز داخل در روایت است یا خیر به جهت اجمال در آن معنا نمی‌توان گفت مشمول روایت است.

پس به طور کل باید گفت؛ اگر کسی قائل به حقیقت معنای اولّ و عام باشد در نتیجه گفته می‌شود که به جهت عدم وجود قرینه احتمال اوّل پذیرفته می‌شود. اگر قائل شد که با توجه به شواهد خارجی معنای مجازی مراد است و یا اگر اشتراک باشد قرینه حالیه‌ای وجود دارد که افاده معنای دوم می‌کند در این صورت طبعاً باید گفت مقصود فقط ساعد است؛ و لکن اگر کسی احتمال اشتراک لفظی را بپذیرد و نتواند قرینه‌ای را به دست آورد صورت سوم شکل می‌گیرد که در واقع به جهت اجمال باید قدر متیقّن اخذ شود که همان از مچ تا آرنج می‌باشد.

سؤال: آیا نمی‌توان گفت این روایت به همان ساعد انصراف دارد؟ در واقع به جهت تبادر ذهنی که برای «ذراع» به معنای ساعد وجود دارد روایت را به این معنا منصرف کنیم؟

جواب: کدام تبادر؟ چه کسی گفته است که این معنا به ذهن متبادر می‌شود؟ چنین وجهی برای این معنا وجود ندارد، ممکن است امروزه این‌چنین در ذهن ما وجود داشته باشد که کفّ از بحث خارج است، اما این یک امر قاطعی نیست چراکه در طرف مقابل مشاهده می‌شود که در روایات پیرامون کف هم بحث شده است.

سؤال:؟؟؟ 15:45

جواب: بله و به همین جهت است که این احتمال که معنای «ذارع» تا انتهای اسابع باشد اولی است لکن نیاز به کار و تحقیق بیشتری پیرامون استعمالات ذراع در آن زمان صورت گیرد لکن آنچه محتمل است این است که در آن زمان هم به ذراع به معنای ساعد هم به کار می‌رفته است.

البته این مطلب نیز باید عرض شود که احتمال اول که در آن ذراع به معنای تمام درس می‌باشد أقوی است لکن این امکان وجود دارد که کسی ادعا کند که علاوه بر این مسئله باز هم اطمینان حاصل نمی‌شود که در این صورت همان بحث اجمال و قدر متیقن پیش می‌آید.

و اما نکته‌ای که در این بحث وجود دارد که موجب می‌شود احتمال دوم تا حدودی قوی شود این است که در بحث نگاه و ستر کفّ و بالاتر از کف تا حدودی با ه متفاوت بودند، پس اینکه برای ذراع معنای کلّ دست را اتخاذ کنند کمی بعید به نظر می‌رسد و این‌چنین به ذهن می‌رسد که مقصود ساعد است. در واقع چیزی شبیه به همان که عزیزی با عنوان انصراف از آن نام بردند که البته ما به عنوان انصراف نمی‌پذیریم لکن این مسئله موجب می‌شود که تا حدودی اطمینان به معنای اوّل کمتر شود.

سؤال: وقتی به مواردی که در آنها «ذراع» به کار رفته است مراجعه می‌شود، ملاحظه می‌کنیم که در برخی موارد مقدار و اندازه تعیین شده است همچون وقت نماز که به عنوان شاخص مطرح شده است، فلذا می‌توان این‌چنین ادعا کرد که دو معنا مقصود می‌باشد به این صورت که در مواردی که بحث اندازه‌گیری است همان اندازه متعارف که تا نوک انگشت می‌باشد است و اما در خصوص مسئله نگاه که «کفّ» مفروغ عنه می‌باشد فقط ساعد ملاک است؟

جواب: نمی‌توان چنین اطمینانی پیدا کرد اما این احتمال وجود دارد که در مقام نظر و نگاه که جدا از بحث اندازه‌گیری است به انضمام این نکته که «کف» یک مسئله مستقل و جدایی دارد (چه در عامه و چه در میان شیعیان که محل اختلاف است) به این جهات ممکن است کسی بگوید این دو معنا با هم مقصود نیست.

سؤال:؟؟؟ 18:50

جواب: بله، این نکات در کنار یکدیگر موجب می‌شود تا –البته نه در حد انصراف- فقط در حدّ نوعی تردید معنا دوم اخذ شود.

و اما در مورد تعبیر حضرت آقای زنجانی باید عرض کنیم که به نظر ما این تعبیر کمی تند است و ایشان می‌فرمایند گویا آقای داماد و ... به این مطلب توجهی نداشتند که معنای «ذراع» از نوک انگشت تا مرفق می‌باشد که البته به نظر ما این‌چنین نبوده که توجهی نداشته باشند بلکه دو معنا به ذهن آنها خطور می‌کرده لکن ذهن آنها بیشتر به این معنا سوق پیدا می‌کرده که معنای «ذراع» مافوق الکف الی المرفق می‌باشد؛ و لذا به گمان بنده اینکه در کلام حضرت آقای زنجانی آمده است که می‌فرمایند: گویا پیشینیان به این دو معنا توجهی نداشتند مطلب درستی نیست و شاید حتی در فقه هم مواردی تصریح به این دو معنا شده باشد که البته اگرچه دقیق به خاطر ندارم لکن بسیار مبهم به ذهنم می‌رسد که در کتبی مثل جواهر اشاره‌ای به این دو معنا شده است و این‌چنین نیست که مغفول بوده باشد بلکه تصور و تلقّی آنها این بوده است که ذراع در اینجا همان ساعد می‌باشد که از مناسبات حکم و موضوع و مواردی از این قبیل به دست می‌آمده.

بنابراین مجدداً عرض می‌کنیم که در اینجا برای «ذراع» سه احتمال وجود دارد: الف) به معنای تمام دست از نوک انگشتان تا آرنج، ب) به معنای مفصل کف تا آرنج، ج) گفته شود نمی‌شود یکی از این دو معنا تعیین شود و مفهوم ذراع دارای اجمال است که اگر این‌چنین اجمالی وجود داشته باشد باید قدر متیقّن أخذ شود که همان ساعد می‌باشد و کف به جهت ابهام و اجمال از مدلول خارج می‌شود.

وجهی که برای معنا اوّل وجود دارد این است که گفته شود معنای اصلی و أقدم «ذراع» همان تمام دست می‌باشد.

وجه دوم این است که گفته شود ذراع در این نوع موارد و با این شواهدی که عرض شد قرائنی دارد که مقصود آن غیر از کف می‌باشد.

و وجه اجمال این است که با هیچ قرینه قطعیه‌ای شخص برای هیچ‌کدام از معانی قانع نمی‌شود و چون اشتراک لفظی هم وجود دارد مجمل شده و باید قدر متیقّن اخذ شود.

این سه احتمالی است که برای این لفظ وجود دارد که البته برای تعیین یکی از این معانی بحث‌های بعدی مادون السوارین هم کمی تأثیر داشته باشد که این در مباحث بعد روشن می‌شود.

و اما آنچه در اینجا لازم به ذکر است این است که ظاهر تلقی فقها همان معنای دوم است لکن از نظر ما این دارای اجمال است و مجموعه این قرائن انسان را به نوعی اجمال و تردید می‌کشاند و بنابراین باید قدر متیقّن را أخذ کرد که از مفصل کف تا مرفق می‌باشد و در واقع نتیجه‌ای که از معنای «ذراع» می‌گیریم همان معنایی است که در کلمات فقها وجود دارد لکن نه از باب انصراف و شواهد تامّ برای این معنا بلکه از این باب که دارای اجمالی است که قدر متیقّن آن بخش می‌باشد.

این بحث اوّل در «ذراعین» می‌باشد و بنابراین اینکه فضیل نقل می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ عَنِ اَلذِّرَاعَيْنِ مِنَ اَلْمَرْأَةِ أَ هُمَا مِنَ اَلزِّينَةِ اَلَّتِي قَالَ اَللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: **﴿وَ لاٰ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاّٰ لِبُعُولَتِهِنَّ﴾**» و حضرت در جواب فرمودند «نعم» عرض ما این است که مشخص نیست که ذراعین به معنای اوّل است یا معنای دوم و در نتیجه مجمل می‌شود، لکن اجمالی که در اینجا وجود دارد بین المتباینین نیست که به طور کل از دلالت ساقط شود بلکه مجمل بین اقل و اکثر می‌باشد که اقل آن قطعاً مراد خواهد بود که از کف تا آرنج است اما بیش از این حد مشکوک بوده و تلقی فقها این بوده است که آن بخش داخل در معنا نیست و ما عرض می‌کنیم که لااقل من الشّک است و همین کفایت می‌کند که گفته شود آن بخش خارج از معنا است

#### نکته:

و همان‌طور که مستحضرید بنا بر احتمال اوّل، قبل از اینکه بحث به مادون الخمار و ... برسد همین روایت از آن حیث دلیل بر این می‌شود که نمی‌توان به کف نگاه کرد؛ به‌عبارت‌دیگر اگر احتمال اوّل در معنای ذراع پذیرفته شود صدر روایت دلالت می‌کند بر حرمت نگاه به کفّ، چراکه در این صورت معنای «ذراع» تمام دست می‌باشد و در این روایت گفته می‌شود تمام دست هم «من الزّینة التی لا یجوز النظر إلیها» که در این صورت ممکن است کسی قائل شود که این حکم شامل وجه هم می‌شود به این جهت که کسی بین دست و صورت فرق نمی‌گذارد.

پس اگر احتمال اول در معنا پذیرفته شود می‌گویم قبل از اینکه به ذیل روایت برسیم آن را دلیل برای حرمت نظر به کف می‌پذیریم و به دست‌ها نمی‌توان نگاه کرد بلکه به طور مستقیم آن بخش ممنوع النظر می‌شود و وجه هم به خاطر عدم قول به فصل میان وجه و کفّین ممنوع خواهد بود.

پس به این صورت وجه دیگری برای دلالت روایت بر حرمت پیدا می‌شود که البته ایشان به این امر تصریح نکرده‌اند درحالی‌که این هم تقریب دیگری در استدلال به روایت می‌شود.

البته جواب این استدلال این است که تلقّی فقها با قرائن این بوده است که معنای این لفظ غیر از کف می‌باشد و جواب ما هم این است که «لا اقلّ من الشّک و الاجمال» و در اینجا قدر متیقّن أخذ می‌شود که همان ما فوق من الکفّ می‌باشد.

### خلاصه بحث تاکنون

پس تا اینجا تمام بحث این شد که برای مفهوم ذراع دو احتمال وجود دارد که با احتساب اجمال و ابهام در معنا، احتمال سومی هم به آن اضافه می‌شود:

1. ذراع به معنای دست کامل
2. ذراع به معنای ساعد (مافوق کف تا مرفق)
3. اجمال و تردید در مفهوم ذراع

که نظر ما هم همین احتمال سوم است که در این صورت قدر متیقّن معنا أخذ می‌شود و کف از آن معنا خارج می‌شود.

#### سؤال: رابطه این سه احتمال با ذیل روایت

در اینجا این سؤال نیز پیش می‌آید که این سه احتمال با ذیل روایت چه نسبتی برقرار می‌کند؟

##### ارتباط «مادون السوارین» با احتمال اول در معنای «ذراع»

در بحث بعد که همان «مادون السوارین» می‌باشد اگر قائل شدیم که مادون السوارین «کفّ» می‌باشد در واقع به معنای مچ دست تا سر انگشتان است و باید نسبت این عبارت با سه احتمال اول مورد بررسی قرار گیرد.

حال اگر برای معنای «ذراعین» احتمال اول را پذیرفتیم، در واقع «مادون السوارین» تأکید برای صدر روایت است به این معنا که اگر این عبارت هم نمی‌آمد باز هم «ذراعین» شامل کف دست بود و حالا که این عبارت نیز در روایت آمده است در واقع نوعی تأکید است که بدانید آنچه در ذراع ابتدای روایت گفته شد این بخش را نیز شامل می‌شود.

##### ارتباط «مادون السوارین» با احتمال دوم و سوم در معنای «ذراع»

و اما اگر قائل شدیم که «ذراع» به معنای ساعد می‌باشد، در این صورت «مادون السوارین» که همان کف می‌باشد این معنا را می‌رساند که صدر روایت درصدد بیان بخش بالای مچ است که آن را زینت محرّم می‌شمارد و ذیل روایت پایین مچ را زینت محرّم می‌داند و این دو مکمّل هم می‌شوند.

در احتمال اوّل در ذراع، مادون السوارین بنا بر معنایی که در «إسداء الرغاب» آمده است مؤکد جزئی از کلّ می‌باشد؛ و بنا بر احتمال دوم و اجمال (احتمال سوم) این عبارت مکمّل صدر روایت، یعنی همان‌طور که عرض شد صدر روایت ساعد را به عنوان عضو حرام اعلام می‌کند و ذیل روایت کف دست را نیز به آن اضافه می‌کند و آن را زینت محرّم می‌داند.

توجه داشته باشید که تمام این مطالبی که از ارتباط صدر و ذیل روایت عرض شد در صورتی است که «دون» را به معنای «اسفل» أخذ کنیم که همان معنای پایین می‌باشد؛ و اما اگر «دون» را به معنای «تحت» بدانیم و مادون السوارین را محل سوار شدن زینت بدانیم (و آن را کنایه از تمام دست ندانیم) و «ذراع» هم به معنای مطلق دست باشد، اینجا ذیل روایت مقیّد صدر روایت خواهد بود، یعنی در ابتدای روایت گفته می‌شود تمام دست زینت است و نگاه به آن اشکال دارد و در ذیل روایت نیز گفته می‌شود که «مادون السوارین» (در صورتی که دارای حصر و مفهوم باشد) مقیّد آن است.

و اگر کسی برخی از اینها را بعید بداند هم ذراع قرینه‌ای بر این طرف بشود و هم این عبارت قرینه‌ای بر ذراع پیدا کند برخی از این جزئیات در آینده عرض می‌شود.

پس بنابراین در مفهوم ذراع نظر ما این است که مقصود همان ساعد است اما نه از باب مفهوم عبارت بلکه از جهت شک و ابهامی که در معنا وجود دارد و قدر متیقن اخذ می‌شود که همان ساعد است.

سؤال: آیا نظر آقای زنجانی هم همین است؟

جواب: البته به صورت دقیق اطلاعی ندارم اما این‌طور به ذهنم می‌رسد که می‌فرمایند فقها به معنای اصلی توجهی نداشتند و معنای ذراع همان تمام دست می‌باشد (احتمال اول)؛ اما همان‌طور که عرض کردیم این‌گونه نبوده است که فقها توجهی به این معنا نداشته باشند بلکه در ذهنشان این معنا (ساعد) مسلم بوده است؛ و اینکه برخی از عزیزان قائل به انصراف معنا شدند به همین جهت است که این معنا در ذهن فقها مسلم بوده است، اما نظر ما این است که میان این دو نظر اجمال دارد که نتیجه آن نظر مشهور می‌شود و شاید نظر مشهور هم به خاطر همین اخذ قدر متیقّن باشد.

### جهت دوم بحث: «مادون»

مبحث دیگری که در این بحث وجود دارد معنای «مادون» می‌باشد که مطالبی دراین‌باره در جلسه قبل هم مطرح شد و آن تقابل دو نظری بود که به آن اشاره شد:

الف) نظری که می‌گوید مقصود از «دون» همان «تحت السوارین» است که امثال مرحوم شیخ، مرحوم فیض، صاحب حدائق و ... می‌باشند که ایشان معتقدند «مادون» به معنای «ما یصدره السوارین» که همان معنای «تحت» است؛ که بنابراین دیگر «مادون السوارین» کف را شامل نمی‌شود بلکه تنها مچ را در برمی‌گیرد که همان قسمتی است که النگو و زینت‌ها بر آن نصب می‌شود.

ب) در نقطه مقابل هم نظری بود که «اسداء الرغاب» بسیار بر آن تأکید داشت و با چندین وجه آن را تأیید می‌کند و مرحوم خویی نیز همین نظر را پذیرفته و معتقدند «مادون» به معنای «پایین‌تر از آن» و در واقع آن نقطه‌ای است که پایین‌تر از سوارین است و این همان «کف» می‌باشد و در مورد «مادون الخمارین» هم با توجه به اینکه خمار بر روی سر بسته می‌شود پس پایین‌تر از آن مقصود است که همان چهره می‌باشد که پایین‌تر از مقنعه و روسری می‌باشد.

اینها دو نظریه‌ای بود که برای این عبارت مطرح شده است و حضرت آقای زنجانی هم در این بحث همراه با نظر مشهور می‌باشند که نظر اول است و مادون را به معنای تحت می‌دانند.

در این دو نظریه همان‌طور که ملاحظه فرمودید یکی این بود که «مادون» به معنای «زیر» می‌باشد که در «سوارین» زیر سوارین می‌باشد که در واقع همان قسمت مچ است و در «خمار» مقصود موها می‌باشد؛ و نظر دوم هم به معنای «پایین» می‌باشد که در سوارین یعنی کف دست و در خمار یعنی صورت که پایین‌تر از خمار است. این همان تقابلی است که در میان این دو نظریه وجود دارد و پیرامون این مباحثی در جلسه گذشته عرض شد.

در اینجا در بحث دون از نظر لغوی مباحثی وجود دارد -که برخی از عزیزان زحمت کشیده و مواردی را برای بنده ارسال کردند- و ما مواجهیم با کاربردهای متعدد و طیفی از استعمالات که شاید این استعمالات به بیش از ده مورد هم برسیم.

حال آنچه دوستان برای بنده ارسال کردند از «تهذیب اللغه» می‌باشد که در آنجا گفته شده است برای این عبارت 9 معنا وجود دارد به ترتیب ذیل:

1. قبل
2. عمام: به‌عنوان‌مثال وقتی گفته می‌شود «قُتل دون الحسین علیه‌السلام» یعنی در جلوی او ... که کنایه از دفاع می‌شود و در واقع «قتل دونه» یعنی در دفاع از او.
3. وراء: اینکه به معنای وراء گفته شده است دو احتمال دارد، یا اینکه به معنای پشت در مقابل رو باشد و یا اینکه به معنای غیر باشد.
4. تحت
5. فوق: در واقع گاهی از به کار بردن «دون» معنای بالا اراده می‌شود و «مادونه» یعنی بالاتر از او.
6. الساقط من الناس و غیرهم: یعنی آن که شأن و منزلت پایین‌تری دارد و در واقع وقتی گفته می‌شود این دون آن شخص است یعنی از منزلت و جایگاه پایین‌تری برخوردار است.
7. دون به معنای شریف: که البته این معنا چندان به ذهن نمی‌رسد اما در آن منبع مثال‌هایی برای این معنا وارد شده است.
8. دون به معنای أمر: که مثلاً وقتی گفته می‌شود «دون کهذا» یعنی امر می‌کند.
9. وعید

تا اینجا 9 معنا است اما در ادامه معنای «إقراء» هم برای آن گفته شده است که با این معنا مجموعاً ده معنا می‌باشد.

و گاهی نیز دون به معنای غیر به کار می‌رود که البته در اینجا وارد نشده است اما در منابع دیگر ذکر شده است و در واقع وقتی گفته می‌شود «مادون آن» یعنی «ماسواء آن»؛ که البته برای این معنا یا باید قائل شویم که آنچه در این منبع به عنوان «وراء» گفته شد شامل «غیر» هم می‌شود و یا اینکه بگوییم این یک معنای مستقل است.

اینها استعمالات مختلفی است که برای دون وجود دارد که البته در منابع دیگر احتمالاً معانی دیگری نیز گفته شده است و به‌عنوان‌مثال در «مقاییس اللغه» گفته شده است: «المدانات و المقاربه» یعنی دون چیزی است که نزدیک به چیز دیگری است و قرابت و نزدیکی بین آنها وجود دارد. یا در «قاموس» به عنوان «نقیض فوق» گفته شده است که همان تحت می‌باشد که از دو معنایی است که در اینجا ذکر شده است.